

در آمدی بر بخش عمومی در اقتصاد اسلامی

حسن نظری

می کند. برخی از این نیازها ثابت و دائمی است و برخی دیگر متغیر بوده در بستر تحولاتی که در زندگی انسان رخ می دهد، بوجود می آیند. مثلاً نیاز انسان به ازدواج و تولید نسل وضمانت و تأمین زندگی از احتیاجات همیشگی اوست، ولی نیاز انسان معاصر به اینکه هنگام رانندگی از دست راست خیابان حرکت کند یا هنگام روشن شدن چراغ قرمز توقف کند از احتیاجات متغیر است. زیرا در دورانی که رفت و آمد، حمل و نقل با ماشین انجام نمی گرفت هیچگاه جامعه انسانی چنین نیازی را احساس نمی کرد. بر اساس این واقعیت احکام و قوانینی که جهت رفع کلیه این نیازها وضع می شوند برخی باید ثابت و برخی دیگر متغیر باشند.

نیازهای ثابت و همیشگی احکام و قوانین دائمی می طلبند زیرا با توجه به اینکه هیچگاه در ساحت این نوع نیازها دگرگونی راه ندارد، احکامی هم که کیفیت اشباع آنها را بیان می کند، نباید متغیر و زوال پذیر وضع شوند. همچنین نیازهای متغیر را با احکام ثابت و لایتنیغیر نمی توان پاسخ گفت بلکه می باید متناسب با این نیازها، قوانین متغیر و موقت در نظر گرفت از این رو يك سلسله از احکام اسلام ثابت و دائمی است و هیچ فردی نمی تواند تغییر و دگرگونی در آنها بوجود آورد، و در مقابل، احکام دیگری وجود دارد که بر طبق مقتضیات و مصالح زمان به وجود آمده اند و طبعاً هرگاه این مصالح منتفی شوند، احکام موضوعه بدون مورد می شوند.

الف. اختیارات حقوقی حکومت اسلامی

انجام وظایف و تحقق اهداف دولت همچنانکه نیازمند منابع مالی و قدرت اقتصادی است به اختیارات حقوقی و قانونی آن نیز وابسته است. حرکت در مسیر اهداف مورد نظر و تلاش در راه عملی ساختن آنها در جامعه به همان میزان که ابزار مالی می طلبد، به اختیار و توان حقوقی نیز نیازمند است. ازاین رو باید اختیارات و مسئولیتهای قانونی دولت اسلامی تبیین شود تا زمینه مناسب برای بحث از اهداف و وظایف و منابع مالی آن فراهم شود.

به عبارت دیگر، ابتداء باید ثابت شود که دولت اسلامی از جهت حقوقی اختیاراتی دارد تا اینکه بر اساس این اختیارات بتوان برای آن اهدافی در نظر گرفت و به تبع آن منابعی را در حوزه تملك و تصرف او پذیرفت. این اختیارات عبارتند از:

مسئولیت قانگذاری در قلمرو آزاد، تشخیص اولویتهای و نیازها و عناوین ثانویه و ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی.

اکنون هر يك از این موضوعات را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- اختیار قانون گذاری در قلمرو آزاد

انسان در مجموعه روابطش با خالق هستی، با طبیعت، با انسانهای دیگر و با خودش رفع نیازهای گوناگونی را جستجو

محدوده پیدایش احکام متغیر مباحات اند. ولی امر بر مبنای ولایتی که بر جامعه دارد در دائره مباحات تصرف کرده و بر طبق مقتضیات و مصالح مورد نظر حکم الزامی را تشریع و وضع می نماید. اصولاً یکی از جهاتی که احکام اسلامی را قابل تطبیق و پاسخگویی نیازهای فردی و اجتماعی در تمام زمینه ها می نماید، اختیار قانون گذاری ولی فقیه بر طبق مصلحت اندیشی وی در محدوده مباحات است و بدین ترتیب موضوع مباحی ممکن است بواسطه ایجاب مصالح عامه بطور موقت واجب یا حرام گردد. مثلاً استفاده از تنباکو طبق احکام اسلام مباح است، ولی در زمان مشخصی مصالح اجتماعی و حفظ کيان اسلام و عزت مسلمین ایجاب نمود که آیت الله شیرازی - ره - بر مبنای اختیارات و ولایتی که داشت موقتاً مصرف آنرا تحریم نماید.

بنابراین سیاستهای اقتصادی از قبیل جلوگیری از احتکار مطلق کالا، تعیین نرخ محدود کردن واردات و صادرات، برنامه ریزی اقتصادی، نظارت و کنترل، تولید، توزیع، مصرف و مسائلی از این دست که ولی امر جامعه اسلامی آنها را وضع و تعیین و اجرا می کند، بر اساس ولایت ولی امر در محدوده مباحات و حق قانونگذاری وی در این دائره می باشد.

در واقع چون تأمین مصالح اجتماعی جامعه اسلامی وابسته به این تصرفات است، ولی امر این اختیارات حقوقی را در محدوده مباحات اعمال می نماید. بر همین اساس آیه الله نایینی - ره - در این باره می فرماید: «... از اصول و مهام و ظایف مذکوره تشخیص کیفیت قرار داد دستورات و وضع قوانین و ضبط تطبیق آنها بر شریعات و تمییز مواد قابل نسخه و تغییر از ماعدای آن است بدانکه مجموعه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور است خواه دستورات اولیه متکفله اصل دستور العملهای راجعه به وظایف نوعیه باشد یا ثانویه متضمنه مجازات بر مخالفت دستورات اولیه، علی کل تقدیر خارج از دو قسم نخواهد بود چه بالضروره با منصوباتیست که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین، حکمش در شریعت مطهره مضبوط است و یا غیر منصوبی است که وظیفه عملیه آن بواسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیر معین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است واضح است که همچنانکه قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف و نه جز تعبد

بمنصوص شرعی الی قیام الساعة وظیفه و رفتاری در آن متصور تواند بود، همین طور قسم ثانی تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است...» (۱).

۲. تشخیص اولویتها و نیازها و عناوین ثانویه

تطبیق حقوق اقتصادی ارتباط مستقیم به رابطه انسان با طبیعت و رابطه انسان با انسان دیگر دارد و به طور طبیعی بواسطه پیدایش حوادث غیر عادی در صحنه جامعه، حالت تزاخم بین تطبیق دو حق اجتماعی، یا یک حق اجتماعی و یک حق فردی بوجود می آید و در نتیجه اجرای هر دو حق ممکن نمی باشد.

در چنین مواردی که در اصطلاح اصول فقه از آن به عنوان تزاخم تعبیر می شود تشخیص حق و حکم اهم، و تقدیم آن بر حکم الزامی دیگر، از وظایف و اختیارات حقوقی ولی فقیه می باشد.

ولایت مطلقه ولی امر این نیست که در مواردی که احکام و قوانین ثابت وجود دارد تشریع حکم و وضع قانون نماید زیرا حکم از جانب شارع بیان شده و امکان ندارد حکمی مخالف حکم او وضع شود بلکه اعمال ولایت از جانب وی در زمینه وجود احکام ثابت، اجرای آنهاست. و هرگاه در مورد تطبیق و اجرا بواسطه حوادث غیر متعارف اجتماعی، تزاخم بین دو حکم و حق الزامی بوجود آید تشخیص دو حکم یا دو حق اهم و مهم بعده وی و در حوزه ولایت او می باشد، و بر اساس آن تکلیف اجتماعی افراد جامعه اسلامی تعیین می گردد.

بنابراین همانطوری که هر فردی در محدوده اعمال فردی خود هنگام بروز حوادث غیر عادی، مسئول حل تزاخم وظایف و احکام فردی از طریق تشخیص اهم و مهم است که از طریق اجتهاد یا تقلید بدان دست خواهد یافت، ولی فقیه نیز در قلمرو نظام وسیع اسلامی و در حوزه مسائل و رویدادهای اجتماعی امت مسئول رفع تزاخم احکام و قوانین است و در سایه ارزیابی و مصلحت اندیشی ابعاد گوناگون اجتماعی «اهم» را نسبت به «مهم» تعیین و تکلیف مردم را مشخص می نماید.

۱- آیه الله نایینی - ره -، تنبیه الامة وتنزیه الملة، ط شرکت سهامی انتشار،

در روایت زراره امام صادق - علیه السلام - بعد از بیان نماز، زکات، حج و روزه فرمود:

«لأنها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن» (۱)

ولایت امام معصوم - علیه السلام - کلید این احکام و والی دلیل بر آنهاست.

دلیل بودن امام معصوم و ولی فقیه در دوران غیبت نسبت به احکام این است که در هر حال دلیل و راهنمای وظیفه شرعی فردی و اجتماعی مردم باشند، و دلیل بودن بر احکام ایجاب می کند که در هنگام تراحم بین مصالح اجتماعی و عمومی حکم و حق اهم را در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی معین کند.

۲. ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی

یکی دیگر از مسئولیتهای حقوقی ولی امر، ولایت و اختیارات ولی در مورد اجراء و تطبیق حقوق ثابت و متغیر اسلامی است.

اصولاً اجراء و تطبیق قوانین هر نظامی بدون تعیین شکل و قالب مشخص امکان ندارد. مثلاً حکم و قانون اسلام این است که در زمان غیبت امام معصوم - علیه السلام -، حاکمیت اسلام از مسیر ولایت فقیه استمرار پیدا کند و شرایط ولی امر از قبیل علم به احکام اسلام، تقوی، مدیریت، را نیز معین می نماید ولی تعیین مصداق عینی که واجد شرایط فوق باشد احتیاج به شکل مشخص دارد.

آیا اهل خبره و متخصصان و آگاهان مسائل اسلامی این شخص را تعیین کنند، یا اینکه مردم نمایندگان خبرگان خود را انتخاب و خبرگان منتخب شخص جامع شرایط را تعیین نمایند؟ مشاهده می شود که تعیین شخص واجد شرایط از طریق هر یک از دو شکل فوق امکان پذیر است و این ولی امر است که جهت تطبیق و اجراء حاکمیت اسلامی با ارزیابی مصالح و مقتضیات زمان شکل و قالب اجراء حکم اسلامی را معین می کند.

بطور کلی شکل گیری پیکره نظام جمهوری اسلامی از

قوای سه گانه مقننه، قضائیه و مجریه و تفکیک آنها از یکدیگر زیر نظر و اشراف ولی امر شیوه و روش تطبیق حاکمیت اسلامی است. در واقع این قوای سه گانه بازو و روش اجرایی ولی امر و زمینه سازان حرکت بسوی اهداف متوسط و نهائی وی می باشند. این شیوه مانند خود احکام و قوانین از عنصر ثبات برخوردار نمی باشد بلکه از باب مناسبترین طریق جهت حرکت بطرف اهداف انتخاب شده اند، همچنانکه انتخاب مسئول قوه مقننه از جانب نمایندگان مجلس و انتخاب رئیس قوه قضائیه از جانب ولی فقیه نیز بعنوان شیوه و چارچوب مناسب با مقتضیات زمان تعیین گردیده است، و طبعاً هرگاه مصالح همگانی، شرایط زمانی و مکانی غیر این شکل و شیوه را جهت تطبیق حاکمیت اسلام طلب کند ولی امر می تواند شکل گیری پیکره نظام را بگونه مناسب تنظیم نماید. بهر حال اجراء و تطبیق قوانین و احکام اسلام، تعیین شکل و قالب مناسب با روح این قوانین، شرایط زمانی، مکانی را می طلبد و این تعیین شیوه و روش زیر نظر و اشراف ولی امر انجام می گیرد.

ب. اهداف و وظایف بخش عمومی

۱- توسعه و رشد

بی شک یکی از اهداف و وظایف بخش عمومی در اسلام توسعه و رشد است، گسترش و تعمیق تعلیم و تربیت در رشته های گوناگون، پرورش نیروهای کیفی در قسمتهای مختلف، تکامل کمی و کیفی دانش فنی افراد جامعه، برنامه ریزی کوتاه مدت و دراز مدت، سیاست گذاری و سرمایه گذاری در تولید کالاهای سرمایه ای و زیر بنایی و... که از جانب دولت اسلامی انجام می گیرند عناصر زمینه ساز توسعه و رشد می باشند، تا چنین زمینه رشد مبتنی بر توسعه مناسب جامعه اسلامی بوجود نیاید خودکفائی، رفاه، استقلال نسبی و اقتدار اقتصادی بوجود نخواهد آمد از این رو توسعه و رشد به جهت رسیدن به دیگر اهداف یکی از مسئولیتهای مهم و حیاتی دولت اسلامی بحساب می آید. بدیهی است که انجام چنین مسئولیت و رسیدن به این هدف فراگیر و دراز مدت بدون تخصیص منابع و ثبات اقتصادی و شرایط دیگر انجام نمی پذیرد.

بنابراین می توان گفت یکی از اهداف دراز مدت بخش

۱- کلینی - ره -، کافی، ج ۲، کتاب الإیمان و الکفر، باب دعائم الإسلام، ط

المکتبة الإسلامية، حدیث ۵.

عمومی توسعه ورشد است که جهت رسیدن به آن می باید اهداف میان مدت همچون تخصیص منابع وثبات اقتصادی را نیز مورد توجه قرار دهد. به همین جهت بطور فشرده این دو هدف را که تأثیر چشمگیر در رسیدن به توسعه ورشد دارد مورد بررسی قرار می دهیم.

الف- تخصیص منابع

با فرض اینکه منابع اقتصادی وعوامل اولیه تولید از قبیل نیروی کار، زمین، ابزار ومواد اولیه، کمیاب می باشند، مسأله ضرورت انتخاب وتخصیص آنها رخ می نماید. درچنین فرضی است که این مسأله مطرح می شود که از بین طرق وترکیبهای مختلف تولید، برای بهینه کردن هر يك از کالاها، چه طریقه ای را بایستی مورد عمل قرار داد. چه کالاهائی وبا چه مقداری وبا هزینه کردن چه کمیتی در منابع، باید تولید شوند. علاوه بر این چون فعالیتهای اقتصادی باید تا حد امکان در راستای ارضای خواستههای مصرف کنندگان صورت گیرد این مسأله که تولید وتخصیص منابع حتی المقدور درجه کالائی صورت گیرند، امری اساسی است.

بنابراین تا زمانی که افزایش تولید يك کالا بدون کاهش تولید کالای دیگر امکان دارد، واین کار صرفاً از راه تخصیص بهتر منابع موجود تحقق می یابد، تخصیص فعلی منابع غیر کارا است و ضرورتاً می باید درجهت کارائی بهتر تحول یابد.

نکته ای که در اینجا بطور اساسی باید مورد توجه قرار گیرد این است که آیا سیستم قیمتها می تواند درحد نهائی تخصیص منابع را بعهده گیرد، آیا مکانیزم بازار می تواند بهترین تخصیص منابع را تحقق بخشد. واقعیت این است که کارائی سیستم قیمتها از جهات گوناگونی دچار نارسائی است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- سیستم قیمتها در مواردی کارائی داشته ومنابع را تخصیص می دهد که رقابت شکل بگیرد. در مورد کالاهای عمومی که پدیده رقابت وجود ندارد تخصیص منابع هم بر اساس مکانیزم قیمتها انجام نمی پذیرد. معمولاً بنگاه های آب، برق، گاز و انواع انرژی، مؤسسات تأمین نیرو، سدها وشبکه های بزرگ آبرسانی خدماتی را ارائه می دهند که از يك طرف رقابت در آنها

کار آمد نبوده واز طرف دیگر هر کدام از آنها نیازمند تجهیزات سرمایه ای بسیار قابل توجه می باشند که شاید ازعهده بخش خصوصی بر نیاید.

۲- سیستم قیمتها همواره نیازهائی را مورد توجه قرار می دهد که رفع آنها کسب سود را بدنبال دارد. نیاز گروههایی که در آمد بیشتر دارند برای تولید کنندگان معیار تعیین قیمت وتخصیص منابع بحساب می آید ولی افراد کم در آمد بجهت عدم کفایت در آمد، معیاری در زمینه نیازهای خود در بازار در دست ندارند، دراین صورت در سیستم سرمایه داری تولید به تناسب نیازهای افراد به بازار عرضه نمی گردد ومکانیزم قیمت کارائی ندارد.

۳- قیمتها در مواردی بخوبی عمل می کند ولی از پدید آوردن تغییرات در ساختمان اقتصادی که خود مستلزم توسعه اقتصادی است ناتوان است. وقتی يك جامعه در همه زمینه های تولید فعالیت داشت، سیستم قیمتها می تواند منابع تخصیص یافته به يك شعبه را از آن شعبه تفکیک وبه قسمت دیگر هدایت کند، ولی بسیار دشوار است که تصور کنیم سیستم قیمتها به خودی خود می تواند صنایع جدید پدید آورد. رویهمرفته باید گفت که سیستم قیمتها در کشورهای توسعه یافته بهتر از کشورهای درحال توسعه عمل می کند. زیرا کشورهای توسعه یافته، سرمایه های ثابت اجتماعی وعوامل تکمیلی بیشتری دارند وکالاهائی که هنوز شکل نهائی قابلیت مصرف ندارند، در بازار این کشورها راحتتر قابل تحصیل وتبدیل به کالای نهائی قابل مصرف است.

۴- یکی از اساسی ترین عللی که سیستم قیمتها نمی تواند علامات دقیق برای نشان دادن مسیر درست تخصیص منابع وسرمایه گذاری ابراز دارد، محدودیت قدرت کشش عرضه وتقاضا است. در واقع چون قدرت کشش نسبت به قیمتها محدود است تغییر قیمتها به تنهایی نمی تواند مصرف کنندگان را از مصرف يك کالا منصرف وبه مصرف کالای دیگر راغب سازد، همچنانکه قدرت کشش تولید هم محدود است وبه واسطه تغییر قیمت يك کالا، تولید کنندگان آن کالا نمی توانند از تولید آن خود داری نموده وبه تولید کالای دیگر پردازند. اگر مصرف کالاها باید در چارچوبی صورت گیرد که قدرت کشش محدود ومیزان در آمد مرزهای آنرا معین کند، واگر تولید این کالا باید در چهارچوب

محدودیت‌های ناشی از امکانات تولید صورت گیرد پس سیستم قیمت‌ها نمی‌تواند در سطح گسترده تنظیم‌کننده جریانهای اقتصادی باشد.

بنابراین یکی از وظایف واهدافی که بخش عمومی در جهت رسیدن به توسعه ورشد باید بدان توجه لازم را مبذول دارد تخصیص منابع ورعایت اولویت‌ها در سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذاری در طرح‌هایی که بطور مستقیم و غیر مستقیم تأثیر در پیدایش موجبات سرعت و شتاب رشد اقتصادی کشور دارند.

ب- ثبات اقتصادی

بی‌شک اگر سطح تولیدات ملی ثابت باشد ولی کمیت نیروی انسانی فعال، افزایش یابد، ثبات تولید ملی موجب ازدیاد دائم بیکاری می‌شود، بدین جهت مقصود از ثبات اقتصادی، مداومت افزایش تولید ملی در امتداد یک خط صعودی است به نحوی که رشد بلند مدت اقتصادی بدون ترقی سریع قیمت‌ها در چهارچوب نظام اقتصادی جامعه تحقق پذیرد.

بنابراین ثبات اقتصادی که در سایه ثبات قیمت‌ها واشتغال کامل شکل می‌گیرد، ودر مقابل، تورم و بیکاری که ثبات اقتصادی را مورد تهدید قرار می‌دهد بعنوان پدیده‌هایی که کل یک نظام اقتصادی را دگرگون می‌کنند باید مورد مطالعه قرار بگیرند.

اساساً سطح کلی اشتغال و قیمت‌ها در یک سیستم اقتصادی بستگی به مجموع تقاضاها داشته و مرتبط به ظرفیت تولید می‌باشد که به قیمت‌های موجود ارزشیابی شده است. مقدار تقاضا تابعی از تصمیمات مصرفی صدها هزار مصرف‌کننده، تولیدکننده، سرمایه‌گذار و غیره است. و تصمیمات مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و غیره نیز به نوبه خود بر اساس عوامل متعددی چون درآمدهای گذشته و حال، وضعیت ثروت، موجود بودن اعتبار وانتظار تغییرات اقتصادی آتی می‌باشد. در هر دوره تولید، از آنجا که دستمزدها و قیمت‌ها در مقابل کاهش مقاومت می‌کنند و به دلایل دیگر، ممکن است که سطح هزینه‌های موجود برای حصول به اشتغال کامل کار و منابع دیگر کافی نباشد هیچ مکانیزمی وجود ندارد که در این شرایط اشتغال کامل را تأمین کند. نتیجتاً لازم است که سیاست‌های اقتصادی دولت ایجاد

افزایش در مجموع تقاضاها بنماید تا اشتغال افزایش یابد.

پس مکانیزم بازار بطور خودکار اشتغال کامل وثبات قیمت‌ها ودر نتیجه ثبات اقتصادی را بوجود نمی‌آورد بلکه برای نیل به آنها محتاج به راهنمایی‌ها و سیاست‌های بخش عمومی است.

۲- توزیع عادلانه

یکی دیگر از اهداف ووظایف بخش عمومی در اسلام توزیع عادلانه در آمد است. بر فرض این که یک سیستم اقتصادی در ابتداء یا در یک موقعیت اولیه شروع کلیه بازارها، در شرایط رقابت کامل عمل کرده باشد، نمی‌تواند استمرار توزیع مطلوب در آمد را تضمین نماید. زیرا هر تغییری در سلیقه مصرف‌کننده که به نفع یک کالا باشد، مقدار تقاضا در آن صنعت را جابجا می‌کند ودر نتیجه تقاضا را بزیان صنعت دیگر در قیمت‌های رقابت کاهش می‌دهد. ازاین گذشته تغییر در توزیع در آمد، نرخ پس انداز، سرمایه‌گذاری و تقاضا در بازارهای مختلف و دیگر عوامل اقتصادی را متأثر می‌کند.

بنابراین پیچیدگی اعمال یک سیاست عادلانه در آمد از جانب دولت، به علت پیوستگی وارتباط نزدیک توزیع در آمد و دیگر متغیرهای اقتصادی خود را آشکار می‌نماید. این پیچیدگی آنگاه شدیدتر می‌گردد که توجه داشته باشیم که تأثیر تغییر در آمد یک طرفی نیست بلکه همچنانکه تغییرات در آمد بسیاری از متغیرات اقتصادی را تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم خود قرار می‌دهد سیاست‌های اقتصادی هم نوعاً مسأله توزیع در آمد را متأثر می‌سازند. بعنوان مثال در شرایط تورمی ممکن است سیاست محدودیت کاهش تقاضاها اعمال شود و با توجه به راه‌های مختلف اعمال این سیاست که ممکن است مثلاً از طریق مالیات بر فروش یا مالیات بر در آمد یا بوسیله اجرای سیاست‌های کاهش در هزینه عمومی باشد، انتظارات مختلفی در توزیع در آمد به جای می‌گذارد، همچنین سیاست‌های ضد تورمی که با استفاده از ابزار پولی اجراء شود، پی‌آمدهای متفاوتی را در توزیع در آمد بدنبال خواهد داشت. به هر حال دولت اسلامی جهت تحقق هدف توزیع عادلانه در آمد وظایفی را بعهده دارد که با عملی شدن آنها وانجام سیاست‌های اقتصادی مناسب بطور طبیعی زمینه تحقق آن فراهم می‌گردد.

اکنون با رعایت اختصار فقط به بیان برخی از این وظایف می پردازیم که تأثیر در پیدایش این هدف دارند و بحث از سیاستهای اقتصادی مناسب را به جای خود موکول می نمایم.

الف - تأمین اجتماعی

هدف زندگی اجتماعی انسانها تأمین نیازمندیهای مادی و معنوی و ایجاد حد اکثر رفاه و آسایش است، با توجه به این هدف در هر جامعه ای ضرورتهای گوناگونی وجود دارد که فرد حقیقی خاصی مسئولیت آنها را بعهده ندارد.

بطور طبیعی در جوامع انسانی اطفال بی سرپرست، عقب افتادگان ذهنی، از کار افتادگان و سالخورده گانی وجود دارند که هیچ فرد یا گروه مشخصی رسیدگی به امور آنان را به عهده نمی گیرد. همچنین پیدایش حوادثی طبیعی از قبیل سیل، زلزله، و برخی سوانح دیگر موجب آشفتگی وضعیت زندگی افرادی می شود که رسیدگی به زندگی آنها ضرورت انسانی اجتماعی دارد.

امور دیگری نیز هست که از سویی مردم برای ادامه زندگی خود سخت نیازمند آنها هستند و از سوی دیگر فرد یا گروه خاصی مسئولیت رفع آنها را بعهده نمی گیرد. علاوه بر این رفع فقر نسبی و افزایش در آمد افرادی که اشتغال به کار دارند ولی در آمد آنان همه نیازمندیهای آنان را کفاف نمی نماید یکی از مسئولیتهای دولت اسلامی است. دولت وظیفه دارد که بطور نسبی فقر را در سطح جامعه ریشه کن و زمینه توازن معقول در آمد ها را بوجود آورد. یکی از عوامل مهم انجام چنین مسئولیتی تأمین های اجتماعی است. بنابراین یکی از وظایف اقتصادی دولت فراهم کردن زمینه های اجتماعی، اقتصادی، حقوقی این تأمین هاست.

ب - تعیین حدود مالکیت خصوصی و عمومی

یکی از مسئولیتهای حاکمیت اسلامی تبیین کیفیت پیدایش مالکیت و تعیین حقوق متفاوتی است که بر آن مترتب می گردد. مالکیت بعنوان يك رابطه حقوقی در چارچوب ضوابط و شرایط مشخصی انجام می گیرد که حاکمیت اسلامی می باید آنها را تبیین کند. مثلاً مالکیت منابع طبیعی و ثروتهای عمومی در صورتی بوجود می آید که دولت اسلامی بعنوان مالک این منابع

اجازه فعالیت و کار بر روی این منابع را بدهد.

همچنین تملک در آمد در قبال کار و تلاش خدماتی یا تولیدی با نبود ممنوعیت قانونی و شرعی نسبت به آن خدمت و تولید حاصل می شود. بنابراین مالکیت از جهت پیدایش - مالکیت ابتدائی - و مالکیت ارزش افزوده کالاهای تولیدی تابع شرایط حدودی است که حاکمیت اسلامی مشخص می نماید.

با بیان این شرایط، حدود آزادی و در واقع قلمرو مالکیت خصوصی و عمومی تعیین می گردد و در نتیجه بسیاری از فعالیتهای اقتصادی از حالت ابهام و تردید خارج و مسیر مشخص خود را باز می یابد.

ج - حمایت از حقوق مالکیت در چارچوب نظام اقتصادی

بطور طبیعی در هر جامعه ای ممکن است افراد یا گروههایی منافع اجتماعی سیاسی، اقتصادی خود را در مخالفت با نظام و قوانین حاکم بر مردم جستجو کنند و در نهایت امنیت مالی و سلامت روابط حقوقی جامعه را مورد تهدید قرار دهند. از این رو یکی از وظایف حکومت اسلامی این است که مقدمات حفظ امنیت و جلوگیری از چنین تجاوزاتی را فراهم آورد تا اطمینان کامل و احساس امنیت بر زندگی اجتماعی حکمفرما گردد.

اصولاً ثبات حقوقی و حمایت از مالکیت در چارچوب نظام اقتصادی یکی از شرایط سرنوشت ساز و پیش نیازهای مهم فعالیتهای اقتصادی است. با نبودن چنین حمایتی تلاشهای اقتصادی دچار رکود، و وضعیت اقتصاد جامعه دچار تزلزل و بی ثباتی می گردد. بنا بر این هر نظام اقتصادی برای اینکه بتواند در چارچوب اهداف برنامه ریزی شده حرکت کند، باید در زمینه تولید، توزیع و مصرف نسبت به حال و آینده اطمینان خاطر ایجاد نماید. این اطمینان خاطر در سایه حمایت از مالکیت در محدوده نظام اقتصادی حاصل می گردد. هیچ فردی تا احساس نکند که از مالکیت وی در قلمرو مجاز، مشخص می شود، امکانات خود را در فعالیتهای اقتصادی بکار نمی گیرد.

د - ایجاد هماهنگی در فعالیتهای اقتصادی

بی شک در جامعه باید همه فعالیتهای اقتصادی هماهنگ باشد. اگر جامعه ای مانند اجتماع مردم يك ده كوچك و ساده

باشد چه بسا خود افراد بتوانند فعالیتهای اقتصادی را هماهنگ سازند و با مشورت با یکدیگر دریابند که چه کارها و مشاغل زیادی از حد کفایت و ضرورت و چه کارهایی کمتر از این حد وجود دارد و در نتیجه از زیاده رویها جلوگیری کرده کاستیها را جبران می کنند. اما در جوامع بزرگ و پیچیده امروز این مهم از عهده خود افراد ساخته نیست و طبعاً بیم آن می رود که برخی از فعالیتهای اقتصادی بمقدار کافی مورد توجه قرار نگیرد و در نهایت نوعی ناهماهنگی و عدم تعادل در امور اقتصادی پدیدار گردد. این بی تناسبی و عدم تعادل در همه شئون دیگر زندگی اجتماعی اثرات نامطلوب خواهد داشت. بنابراین جهت پیشگیری از بروز چنین نابسامانیهای بحران زا باید برنامه ریزی انجام گیرد و سرمایه های بالقوه و بالفعل جامعه بر اساس برنامه و روش سازمان یافته ای بکار گرفته شود.

از طرف دیگر در دوران معاصر، اقتصاد بسته و جوامع مستغنی از روابط اقتصادی با خارج که در قرون گذشته مطرح بود، واقعیت ندارد و کلیه کشورها اعم از غنی و فقیر، توسعه یافته و در حال توسعه به نحوی محتاج یکدیگر بوده و برای آنها مقرون به صرفه است که با هم روابط اقتصادی داشته باشند.

اینجاست که دامنه عمل سیاست اقتصادی گسترش یافته و روابط بین المللی کشورها و جوامع مختلف را نیز در بر می گیرد

و در نتیجه دولتها برخی از نیازهای جامعه اقتصادی خود را از طریق ارتباط با سایر کشورها برطرف می سازند.

البته باید توجه داشت که سیاست اقتصادی در آن قسمت که جنبه بین المللی پیدا می کند، مانند وارد و برون است که باید در بکار بردن آن احتیاط لازم بکار رود، و اگر نه ممکن است یک سلسله منافع مالی و اقتصادی ظاهری، عدم موفقیت های جبران ناپذیری را بیار آورد، و یا مبادلاتی که موجب رفاه و بهبود زندگی افراد جامعه می گردد در بلند مدت چرخ پیشرفت اقتصاد کشور را از حرکت باز دارد. از این رو باید سیاست اقتصادی بگونه ای تنظیم شود که از یک طرف حداکثر منافع اقتصادی را بدنبال داشته باشد و از طرف دیگر مقتضیات بین المللی و سیاسی و ارزشهای مورد نظر نظام اقتصادی مورد توجه قرار گرفته باشد. هماهنگی بین رفع نیازهای داخلی در سایه توسعه روابط اقتصادی با دیگر کشورها و بین حفظ ارزشهای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و تحریک بطرف اهداف مکتبی از مسئولیتهای حاکمیت اسلامی است. تا بدینجا مهمترین اهداف و مسئولیتهای دولت بطور فشرده مورد بحث قرار گرفت، بدیهی است که انجام این مسئولیتهای بدون منابع مالی و توان اقتصادی امکان پذیر نیست از این رو بررسی موضوع منابع مالی حکومت اسلامی ضرورت پیدا می کند که از حوصله این نوشتار خارج و در فرصت مناسب دیگر، می باید مورد تحقیق قرار گیرد.



قال علي عليه السلام

مَنْ أَيْقَنَ بِالْآخِرَةِ لَمْ يَحْرِصْ عَلَى الدُّنْيَا

کسی که به آخرت یقین داشته باشد بر دنیا حرص نمی ورزد

غررالحکم / ۸۲۵۶